

Balthasar's Aesthetic Theology

Hamideh Fatehi Peykani¹

Ahmad Reza Meftah²

Behrooz Haddadi³

(Received on: 2023-01-01; Accepted on: 2023-07-02)

Abstract

The weakening of religious beliefs, the fading of spirituality, and the emergence of moral norms in religious societies are among the most significant crises of modernity. These issues have led to a growing rift between individuals, theology, and religious matters, fostering challenges such as nihilism, despair, and even a turn toward new mystical and spiritual movements. Consequently, many Christian theologians have sought solutions to address this crisis. Hans Urs von Balthasar, a twentieth-century Catholic theologian, attempted to counter these issues by integrating theological discourse with aesthetics, taking steps to fundamentally strengthen spirituality and religious convictions in Christian communities. His theological discussions were primarily based on the idea that beauty is essential for understanding goodness, truth, and the glory of God, viewing it as a means to guide humanity toward spiritual beauty and truth. However, his theological thought predominantly focuses on the epistemic dimension of aesthetics. This study, employing a descriptive-analytical approach, seeks to analyze Balthasar's aesthetic theology as a means of reinforcing faith and reviving religious beliefs in Christianity. Additionally, it examines the factors and contexts that influence the understanding of his theological aesthetics.

Keywords: Theology, aesthetics, Balthasar.

1. PhD student, Comparative Studies of Religions, Christian Theology, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. Email: meftah555@gmail.com

2. Associate Professor, Department of Abrahamic Religions, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. Email: meftah555@gmail.com

3. Professor Adian Ibrahim Group, University of Religions and Sects, Qom, Iran. Email: behrooz.haddadi@gmail.com

الاهیات زیبایی‌شناسی بالتازار

حمیده فاتحی پیکانی^۱

احمد رضا مفتاح^۲

بهروز حدادی^۳

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۱]

چکیده

تضعیف باورهای دینی، کم‌رنگ شدن معنویت و بروز هنجارهای اخلاقی در جوامع دینی، از مهم‌ترین بحران‌های دنیای مدرنیته است که منجر به ایجاد شکافی بین انسان‌ها، الهیات و مسائل دینی شده است و زمینه چالش‌های مختلفی مانند پوچ‌انگاری، ناامیدی و حتی گرایش به فرقه‌های جدید عرفانی و معنوی را در این روزگار فراهم کرده است؛ به همین دلیل بیشتر الهی‌دانان مسیحی در تکاپوی یافتن راه حلی برای رفع این معضل هستند. هانس اورس بالتازار - الهی‌دان کاتولیک قرن بیستم - برای برطرف کردن این مسئله با آمیختن مباحث الهیاتی با موضوع زیبایی‌شناسی گام‌هایی برای تقویت بنیادین معنویت و اعتقادات دینی جوامع مسیحی برداشت. بیشترین بحث الهیاتی او بر این اساس بود که زیبایی را برای درک خیر، حقیقت و جلال خداوند امری ضروری می‌دانست و آن را عاملی برای سوق دادن بشر به سمت درک زیبایی معنوی و حقیقت تلقی می‌کرد؛ البته در اندیشه الهیاتی او بیشتر به بُعد معرفتی زیبایی‌شناسی پرداخته شده است. این پژوهش می‌کوشد با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، به تحلیل زیبایی‌شناختی بالتازار به مثابه راهکاری برای تقویت ایمان و احیای باورهای دینی در مسیحیت بپردازد؛ همچنین به بررسی عوامل و زمینه‌های مؤثر در درک زیبایی‌شناسی الهیاتی او پرداخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: الهیات، زیبایی‌شناسی، بالتازار

۱. دانشجوی دکتری مطالعات تطبیقی ادیان گرایش الهیات مسیحی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده

مسئول) fatehi110@yahoo.com

۲. دانشیار گروه ادیان ابراهیمی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. meftah555@gmail.com

۳. استادیار گروه ادیان ابراهیمی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. behrooz.haddadi@gmail.com

مقدمه

پیشرفت علم از مهم‌ترین پدیده‌های عصر مدرن است که رهاورد آن نوآوری‌های علمی و انقلاب صنعتی بود. انسان مدرن در برابر علم و رشد سریع آن متعجب و بهت‌زده شد؛ اما این پیشرفت به نوعی انسان را از اومانیزم و مسائل مرتبط با او دور کرد. گرچه تکنولوژی مدرن، بشر امروز را با تمامی امکانات و ابزاری که در اختیارش می‌گذاشت، به اهدافش نزدیک می‌کرد؛ ولی به همان اندازه او را از معنویت و الاهیات جدا می‌کرد. کم‌رنگ شدن ارزش‌های معنوی در این دوران، آسیب‌های فراوانی به اعتقادات دینی و مقدسات وارد کرد؛ به طوری که با ظهور تمدن جدید، انسان عصر مدرن درگیر اضطراب، افسردگی، اختلال در سلامت روانی و بسیاری از این مسائل شد که این مشکلات تا حدود زیادی قبل از دوران مدرن کمتر دیده می‌شد. الاهی‌دانانی همچون هانس اورس بالتازار برای رفع این معضل با گذری بر الاهیات آبای کلیسا، آموزه‌های کتاب مقدس و سنت مسیحی به دنبال راهکارهای اساسی بودند. تعدادی از متفکران و محققان رشته الاهیات، بالتازار را الاهی‌دان زیبایی‌شناسی دوره مدرن می‌دانند؛ برای مثال هانری دو لوباک (Henri de Lubac) فون بالتازار را «یکی از فاضل‌ترین مردان اروپا» توصیف می‌کند.

هانس اورس فون بالتازار در خانواده‌ای سرشناس در لوزرن سوئیس به دنیا آمد. فون بالتازار در کنار بندیکتین‌ها در انگلبرگ و سپس با یسوعی‌ها در فلدکرش اتریش تحصیل کرد. این محقق جوان سال ۱۹۲۸ مدرک دکترای ادبیات آلمانی و فلسفه را از دانشگاه زوریخ کسب کرد. سال بعد به جمع نوآموزان یسوعی شهر فلدکرش پیوست. بالتازار بعد از اینکه نوآموزی‌اش در پولاخ مونیخ به پایان رسید، بین سال‌های ۱۹۳۱ و ۱۹۳۳ به تحصیل فلسفه پرداخت. بعد از آن در شهر فورویر نزدیک لیون به تحصیل در رشته الاهیات ادامه داد. بالتازار پس از سال ۱۹۵۰ در دانشگاه به کار نویسندگی، سخنرانی، برگزاری مراسم معنوی

و خدمت در جایگاه مدیرانجمن سنت جان مشغول شد. فون بالتازار آثار الاهیاتی و تحقیقات عمده‌ای در زمینه تاریخ الاهیات، فلسفه و قدیس‌نگاری^۱ را به نگارش درآورد. او با تسلط به زبان‌های عبری، یونانی، لاتین و چند زبان مدرن، برخی از آثار آباء کلیسا به ویژه شخصیت‌های بزرگ یونانی از جمله اوریگن، گریگوری نیسا و ماکسیموس را ترجمه و ویرایش کرده است؛ همچنین آثار چهره‌های ادبی برجسته کاتولیکی مانند پل کلودل، چارلز پگی و ژرژ برناتوس^۲ را ترجمه کرد. او سال ۱۹۷۱ جایزه رومانو گواردینی^۳ آکادمی کاتولیک باواریا (Bavaria) را دریافت کرد. او حدود هفتصد کتاب ترجمه و تألیف کرد که آثار او را می‌توان یکی از تأثیرگذارترین مباحث الاهیاتی قرن‌های اخیر دانست که در مطالعات و تحقیقات الاهیاتی امروزی قرار گرفته است. برای درک عمیق‌تر زیبایی‌شناسی الاهیات او و چگونگی تعامل زیبایی با دیگر واقعیت‌های متعالی خیر و حقیقت، باید به آثار او یعنی تئودرام: نظریه دراماتیک الاهیات و تئولوژیک: نظریه منطقی الاهیاتی او نیز مراجعه کرد. پاپ ژان پل دوم، بالتازار را به کاردینالی منصوب کرد؛ اما دوروز قبل از برگزاری این مراسم درگذشت. شهرت بالتازار بیشتر به دلیل الاهیات نظام‌مندی است که در پانزده جلد از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۸۵ منتشر شد. درواقع او به دنبال درک عمیق‌تری از مسیح‌شناسی، آخرت‌شناسی، مریم‌شناسی،^۴ جامعه‌شناسی و هستی‌شناسی در الاهیات مسیحی است.

در این مقاله مروری بر دیدگاه الاهیاتی بالتازار با رویکرد زیبایی‌شناختی او خواهیم داشت؛ چراکه به نظر فون بالتازار، کلیسا از عصر روشنگری موضوع زیبایی‌شناسی را رها کرد و آن را کم‌اهمیت جلوه داد و ارتباط عمیق بین حقیقت، زیبایی و خیر را فراموش نمود. بالتازار هیچ تعارضی بین مسیحیت و موضوع زیبایی‌شناختی نمی‌بیند و به همبستگی قوی بین ارزش‌های مسیحی و ارزش‌های ذاتی زیبایی‌شناسی در این راستا اذعان دارد. بنا بر نظر او

در تعمق بحث زیبایی شناسی و الاهیات جامعه زیبا نیز بر این مطلب متمرکز خواهد شد که دین و زیبایی با هم هستند و شکافی بین این دو وجود ندارد. بالتازار با توجه به مباحث الاهیات زیبایی شناسی، در صدد رفع چالش ها و معضلات دوری انسان مدرن از معنویت و نیز آشتی انسان مدرن با امور معنوی و اعتقادات دینی بود تا بتواند ارزش های معنوی کتاب مقدس و سنت مسیحی را زنده کند. با مروری بر آثار او می توان این نکته را دریافت که تلاش های او برای این هدف متعالی مؤثر بوده است. بالتازار در رویکرد الاهیاتی خود به عواملی همچون تمرینات معنوی، حواس معنوی و مکاشفه الهی از طریق جلال خداوند توجه ویژه دارد که در ادامه به آنها و برخی از دیدگاه های الاهیاتی دیگر او اشاره می کنیم.

زیبایی شناسی در اندیشه بشر

برخی از محققان در تعریف زیبایی شناسی گفته اند زیبایی، معنایی است که خود را در احساس نشان می دهد و امر زیبا در جایگاه چیزی تبیین می شود که به نظر و میل متعلق نیست و امری «نامتناهی» و آزاد از نسبیت است. نامتناهی را به معنای امری خاص خود کفا یا کامل در خود گرفته اند که اقتضای ادراک را برآورده می کند و آن را از طریق زنجیره ای از علل و غایات بیرون از خود به خارج حواله نمی دهد (صانعی دره بیدی، ۱۳۹۸ ه. ش، ص ۴۲۸). عده ای از اندیشمندان این حوزه، زیبایی شناسی را محدود به مطالعه اشیا زیبا و واکنش های خاص روح و ذهن بینندگان، خوانندگان یا مخاطبان اثر هنری دانسته اند و گروهی نیز زیبایی شناسی را مطالعه زیبایی، ذوق و هنر می دانند و باورمندند این دانش پاسخگوی برخی پرسش های انسان در حیطه زیبایی و امر زیباست.

در تعریف کامل‌تری آمده است: زیبایی‌شناسی دانشی است که در درکِ بهترِ ادراکات و همچنین پدیده‌های سخت مانند تندیس و پدیده‌های نرم مانند موسیقی مؤثر است که باعث تغییر نگرش فرد می‌شود. زیبایی‌شناسی در حیطه‌های مفاهیم دیگری همچون حقیقت، عشق، زندگی، مرگ، خدا، انسان، گناه و حتی موضوعاتی چون سیاست، فضا و ... دامنه گسترده‌ای پیدا کرده است. تحقیقات و مطالعات میان‌رشته‌ای نیز بین الاهیات و زیبایی‌شناسی انجام شده است؛ الاهی دانان بر آن هستند با ترسیم تلویحات متون کلاسیک سنت، آموزه‌های رسمی دین و عبادات، اعمال و اهداف مرتبط با علم اخلاق، به شرح بنیادین نگرش‌های احتمالی زیبایی‌شناسی الاهیات بپردازند.

در این باره فیلسوفان یونان باستانی قدیم مباحثی را ارائه داده‌اند و درصدد بوده‌اند ماهیت زیبایی را کشف کنند. سقراط و افلاطون مطالبی را درباره امر زیبا و زیبایی به شکل مستقیم یا غیرمستقیم مطرح کرده‌اند. سقراط زیبایی را عالی‌ترین موضوع عشق می‌پندارد؛ همچنین افلاطون مصداق‌های زیبایی در جهان محسوس را نشان‌دهنده گوناگونی و نسبیت می‌داند. از نظر او هر چیز در زمان خاصی زیباست نه در زمان دیگری و خود امر زیبا را بدون این گوناگونی‌ها معرفی می‌کند؛ زیرا زیبایی همیشه هست، نابود نمی‌شود و تحلیل نمی‌رود (گات، ۱۳۹۱ ه.ش، ص ۷). افلاطون تأکید داشت هنرهای محاکاتی ارزش شناختی قابل توجهی ندارند؛ زیرا تنها از اشیا و امور محسوس تقلید می‌کنند که خود تقلیدهایی صرف از متعلقات حقیقی معرفت یا مُثُل هستند و این امر با خویشتن‌داری پرهیزگارانه در تضاد است (گایر، ۱۳۹۵ ه.ش، ص ۷). ارسطو در رساله «فن خطابه» (ربطوریکا) (Ars Rhetorica) به صراحت استدلال می‌کند معنای زیبایی انسان مانند سن و سال او تغییر می‌کند و عملکردهای گوناگونی دارد؛ حتی در فرازی از این کتاب، زیبایی

را برای کسی مناسب می‌داند که خود را در مقابل ناسازگاری‌های زمانه حفظ کند (گایر، ۱۳۹۵ هـ.ش، ص ۹).

فیلسوفان متکلم قرون وسطی همچون آگوستین و آکویناس نیز دربارهٔ زیبایی دیدگاه‌هایی را ابراز کرده‌اند. در زیبایی شناسی آگوستین، زیبایی فقط جسمانی نیست؛ او زیبایی جهان را مرهون زیبایی روحانی و معنوی آن می‌داند. به گمان آگوستین، هر امر زنده‌ای که خوشایند به نظر می‌رسد، به این دلیل است که ریتم، اندازه و هماهنگی خاصی دارد و در طبیعت به ودیعه نهاده شده است. آکویناس نیز یگانگی، یکپارچگی، خیر، حقیقت و زیبایی را در زیبایی شناسی مطرح می‌کند. همه هستی از نگاه او زیباست و همه چیز در تالو زیبایی می‌درخشد. توماس برای زیبایی سه معیار اساسی را برمی‌شمارد: درستی و کمال، تناسب و سازگاری و روشنی.

در دوره‌های جدید ارتباط میان الاهیات و زیبایی شناسی بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد بالتازار با بررسی و مطالعات عمیق و گسترده‌ای که بر آثار آباء کلیسا داشت، به این نتیجه رسید که در دوران آباء کلیسا به بُعد معنوی زیبایی شناسی الاهیاتی بیشتر توجه شده است و درصدد احیای این نگرش در دوران مدرن است. البته در قرون هجدهم و نوزدهم نیز فیلسوفانی همچون بومگارتن، کانت و هگل و در دوران معاصر متفکرانی همچون هایدگر، ویتگنشتاین، گادامر، نیچه و اندیشمندان دیگری نیز دربارهٔ زیبایی، زیبایی شناسی و ماهیت هنر به بحث پرداخته‌اند. کانت در میان فلاسفه قرون اخیر، زیبایی شناسی را با اخلاق درهم آمیخت و از دو امر زیبا و والا سخن گفت؛ او در ارزیابی زیبایی باور داشت زیبایی و اخلاق شالوده مشترکی دارند (هلموت ونزل، ۱۳۹۵ هـ.ش، ص ۲۱۶) که بر مبنای آن قوه نظری (شناخت) یا قوه عملی (اخلاق) متحد می‌شوند. به یقین اندیشه‌های زیبایی شناسانه متفکران قبل از بالتازار در دیدگاه او تأثیرگذار بوده است.

زیبایی‌شناسی و الاهیات

زیبایی‌شناسی در الاهیات با بررسی رابطه زیبایی، هنر و تجربیات دینی نقش بسزایی در الاهیات ایفا می‌کند. زیبایی‌شناسی در الاهیات بر مطالعه هنر دینی، معماری، موسیقی و آیین‌های مذهبی تمرکز می‌کند و به بررسی چگونگی ارتباط آنها با درک و تجربه معنوی می‌پردازد. تجربیات زیبایی‌شناختی در زمینه‌های دینی می‌تواند احساسات را برانگیزد، هیجان‌انگیز باشد، ارتباطات معنوی را تعمیق ببخشد، تجربه عبادت را تقویت و احساس تعالی را به اوج برساند؛ همچنین زیبایی‌شناسی در الاهیات به فهم امر متعالی می‌پردازد و به ادراک آن کمک می‌کند. تحقیق زیبایی‌شناسی در الاهیات می‌تواند بینش‌هایی درباره نقش زیبایی و بیان هنری در سنت‌های دینی را فراهم کند و درک نمادگرایی مذهبی، آیین‌ها و ارتباط باورها و ارزش‌های دینی را تسهیل نماید. موضوعات و مباحث مورد توجه زیبایی‌شناسی الاهیاتی دربرگیرنده مضامینی است که گرایش‌های انسان در ماورای عقل مطرح می‌شوند؛ همچون زیبایی وصف‌ناپذیر قداست، مسائل ژرف و عمیق، تقدیس یا مفهوم زندگی. همچنین زیبایی‌شناختی در الاهیات، مفهومی تطبیقی است که به بررسی و توصیف طیفی از تجربیات و حسی می‌پردازد که انسان می‌تواند در برابر حقیقت الاهی یا درک عمیق از خداوند داشته باشد. این مفهوم معمولاً در زمینه‌هایی مانند الاهیات و فلسفه و مباحث معنوی مورد بررسی قرار می‌گیرد. به بیان دیگر زیبایی‌شناختی در الاهیات بیان می‌کند که درک و شناخت دقیق از خداوند یا حقیقت الاهی برای انسان، زیبایی خاصی را به همراه دارد (بورچ براون، ۱۳۸۴ ه.ش، ص ۱۰۹ - ۱۱۸). این زیبایی از طریق شناخت و درک عمیق از خداوند و نیروهای او در دنیا و نیز از طریق تجربه‌های معنوی و روحانی به دست می‌آید که این درک و شناخت به همراه دارد.

بالتازار در اندیشه بازسازی زیبایی در الاهیات

بالتازار با نقد الاهیات مدرن که بیشتر بر حقیقت و خیر تأکید داشت و زیبایی را به حاشیه رانده بود، استدلال می‌کند که حذف بعد زیبایی شناختی از الاهیات، باعث شده است ایمان بیش از حد عقلانی و انتزاعی شود و از پویایی و جذابیت خود کاسته شود. به نظر او، زیبایی صرفاً یک عنصر زینتی یا فرعی در دین نیست، بلکه راهی اساسی برای شناخت حقیقت الاهی است. او معتقد است مواجهه با زیبایی الهی، انسان را نه تنها به سوی درک حقیقت و خیر سوق می‌دهد، بلکه تجربه‌ای عمیق و وجودی از ایمان را نیز در او برمی‌انگیزد. بالتازار زیبایی را در مسیح متجلی می‌بیند، به ویژه در لحظه صلیب که عشق الهی به شکل کامل و بی‌نظیر آشکار می‌شود. او این لحظه را اوج زیبایی الهی می‌داند؛ زیرا نشان دهنده عشق بی‌قید و شرط خداوند به بشر است. بالتازار همچنین با مفهوم «دیده شدن حقیقت» بر آن است که زیبایی نه تنها یک تجربه احساسی، بلکه یک مقوله معرفت شناختی در الاهیات است که نقش کلیدی در درک و تعمیق ایمان دارد (Balthasar, 1989).

بالتازار معتقد است جامعه و فرهنگ غربی امروز از زیبایی فاصله گرفته و حتی در معرض خطر غفلت از آن است؛ در حالی که در گذشته زیبایی یک مفهوم اساسی در الاهیات مسیحی بود. به نظر او بازبانی این مفاهیم در کنار هم می‌تواند در الاهیات و تقویت باورهای اعتقادی جامعه امروز مؤثر باشد. به باور وی زیبایی اولین کلمه‌ای است که ذهن انسان را درگیر می‌کند و آخرین چیزی است که عقل متفکر جرئت نزدیک شدن به آن می‌کند؛ زیرا زیبایی چنان قدرتی دارد که اطراف دو امر مهم حقیقت و خیر در حال چرخش است و رابطه ناگسستنی بین آنها وجود دارد.

به نظر این الاهی دان سوئیسی، زیبایی به طور نامحسوس از دنیای مدرن خدا حافظی می‌کند و آن را در فضایی مملو از غم تنها گذاشته است. او در الاهیات سیستماتیک در

کتاب جلال (Glory) به اصل زیبایی توجه می‌کند و آن را به رسمیت می‌شناسد. به نظر او در زیبایی، مکاشفه الهی در جهان اتفاق می‌افتد و این عظمت، ایمان مؤمنان را تقویت می‌کند. همچنین هانس بالتازار معتقد است جامعه امروز نیاز دارد با دیدگاهی همچون آگوستین، فلوطین، آکویناس و ... به جنبه زیبایی‌شناسانه الاهیات بپردازد؛ زیرا بازبینی این نوع نگرش، شکاف‌های بین انسان‌ها، کلیسا و امور معنوی را پر می‌کند.

از نظر فون بالتازار، زیبایی‌شناسی بخشی از معرفت است که تحت آن می‌توان معارف دیگر را کسب کرد. درحقیقت زیبایی‌شناسی در نگاه بالتازار، مستقل از دیگر زمینه‌های معرفتی نیست؛ به همین دلیل بهتر است به جای واژه زیبایی‌شناسی، زیبایی‌شناختی را درباره الاهیات او به کار برد. همچنین نباید آن را به مثابه رشته‌ای مستقل در نظر گرفت؛ زیرا زیبایی‌شناختی با تجربه و معرفت انسان در هم تنیده شده است. در اندیشه فون بالتازار، زیبایی‌شناسی نقش پُلی را ایفا می‌کند و انسان را به بیرون از خود می‌کشاند تا با دیگران اعم از انسان‌ها و دنیای پیرامون خود ارتباط برقرار کند و مهم‌تر از همه برای ارتباط با دیگری بکوشد.

بنا بر گفته بالتازار، رویکرد او در زیبایی‌شناسی در برابر دیگر اندیشمندان این حوزه به باورهای زیبایی‌شناسی گوته نزدیک‌تر است. به زعم گوته، قوانین طبیعت و قوانین زیبایی را نمی‌توان از یکدیگر یا از معنای آنها جدا کرد. گوته باور دارد انسان در بررسی طبیعت بنا بر روندی نامحسوس به مباحث هنری سوق داده می‌شود. اندیشه او پیوسته در میان این دو پدیده در حال حرکت بود و اساس آرامش خاطر را در همین حرکت و تناوب می‌دانست (کاسیرر، ۱۹۴۵م، ص ۸۵). اندیشمندان حیطه فلسفی و هنر معتقدند زیبایی‌شناسی گوته، «علمی» است؛ علم او نیز به همان مقدار یا حتی بیش از آن زیبایی‌شناسانه و هنری است. گوته کارکرد یک زیبایی را که خالی از محتوا باشد یا در مقابل تحلیل مقاومت کند،

برای همیشه درهم شکسته می‌داند؛ زیرا زیبایی ترکیبی است از دو نوع تعبیرکنندگی یعنی شخصیت بخشی با صفات ذاتی و نمادگرایی تزئینی یا صوری (صانعی دره‌بیدی، ۱۳۹۸ ه.ش، ص ۲۵). بالتازار در راستای اندیشه گوته، آرامش جهان و آفریده‌های هستی را در حرکتی زیبایی‌شناسانه تعریف می‌کند.

مبانی الاهیات زیبایی‌شناختی بالتازار

تمرینات معنوی، حواس معنوی، سه امر متعالی (خیر، حقیقت و زیبایی) و جلال الاهی از جمله مبانی الاهیات زیبایی‌شناختی بالتازار است.

۱. تمرینات معنوی

ایگناتیوس لویولا (Ignatius of Loyola) مؤسس انجمن عیسی یا فرقه ژزوئیت‌ها بود و در دهه ۱۵۳۰ به کمک تجربه‌های معنوی خود کتابی به نام تمرینات معنوی (Spiritual Exercises) نوشت. این کتاب برای یسوعیان ارزش والایی دارد؛ چراکه با بینش عمیق معنوی که از عمل به این تمرینات به دست می‌آید، ارتباط معنوی فرد مسیحی با خداوند مستحکم‌تر می‌شود. ایگناتیوس در این کتاب دعاها، مراقبه‌ها، تأمل‌ها و دستورالعمل‌های معنوی را در ساختاری دقیق طراحی می‌کند و برای مدت زمانی مشخص و در مکانی مناسب در قالب فضایی آرام و خلوت در نظر گرفته است تا فرد مسیحی بتواند در پرتو راهنمایی‌های مراقب معنوی که می‌تواند فردی باتجربه در این زمینه باشد، تمرینات معنوی را انجام دهد.

الاهیات بالتازار تا حد زیادی تأملی عمیق در تمرینات معنوی ایگناتیوس و ثمره آن است. مضامین مشخص و نیایش‌های خاص تمرینات معنوی ایگناتیوسی در چهار هفته

و با گام‌هایی پی‌درپی صورت می‌گیرد؛ البته امروزه روش‌های دیگری نیز بنا بر افزایش علاقه‌مندی مسیحیان به تمرینات معنوی ایگناتیوسی انجام می‌شود.

از پیامدهای معنوی این نوع تمرینات می‌توان به این موارد اشاره کرد: فرد مسیر صحیح زندگی همراه با معنویت را پیدا می‌کند؛ قدرت بر توبه‌کردن از گناهان خود را دریافت می‌کند؛ مهارت تسلط بر شیطان و گناه را کسب می‌کند. بالتازار این تمرینات را در رشد معنوی افراد مؤثر می‌داند؛ چنانچه خود نیز در جوانی تأثیرات معنوی فراوانی را از آنها دریافت کرد. او در سن بیست و دو سالگی تمرینات معنوی کاملی را انجام داد که زندگی او بر اثر این تجربه دگرگون شد.

بالتازار تأمل در ژرفای تعالیم سنت مسیحی را با تمرینات معنوی همسو می‌داند و آن را مجالی برای انسان سرگردان امروز می‌بیند تا با چشم‌پوشی از تجملات دنیوی به اصل خویش بنگرد، با دعاها و مراقبه‌ها به اندیشه‌ای هدفمند دست یابد و برای آنچه فراخوانده شده حرکت کند. او در طول زندگی کشیشی خود، بارها در جایگاه مربی معنوی در برنامه‌ها و تمرینات معنوی و مراقبه‌ها، افراد بی‌شماری را رهبری نمود و آنها را در این مسیر همراهی کرد؛ زیرا به زعم بالتازار، تمرینات معنوی هم «مکتب بزرگ تفکر مسیحیت» و هم «تفسیری واقعی از مسیحیت» است (8, 2019: Servais). برای رسیدن به ادراکات معنوی، اسبابی لازم است تا فرد بتواند بنا بر ساختار جسمانی و روحانی خود آسان‌تر به نتایج مطلوب دست یابد؛ حواس معنوی از مواردی است که بالتازار در الاهیات زیبایی‌شناسی خود طرح می‌نماید و آن را ابزاری پویا و یاری‌کننده در این مسیر معرفی می‌کند.

۲. حواس معنوی

حواس معنوی در الاهیات زیبایی‌شناسی بالتازار جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا همان‌طور که انسان پنج حواس فیزیکی (بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی و لامسه) دارد، متناظر با آنها

پنج حس معنوی دارد که به کمک آنها می‌تواند دامنه قلمرو معنویات خود را گسترش دهد و گامی برای تعالی ابعاد روحانی و عرفانی خود بردارد. ممکن است برای هر انسان مسیحی این پرسش‌ها مطرح شود: آیا می‌توان خدا را دید، شنید، لمس کرد، بویید و چشید؟ چگونه می‌توان این وعده کتاب مقدس را درک کرد که ایمان‌داران خدا را خواهند دید؟ متفکران مسیحی گذشته مانند اورینگن اهل اسکندریه، بوناونتورا، جان‌اتان ادواردز و هانس اورس فون بالتازار، همگی با توسل به مفهوم «حواس معنوی»، به روش‌های متمایزی این پرسش‌ها را پاسخ داده‌اند. گاوریلیوک (Paul L. Gavrilyuk) - مورخ و الهی‌دان مسیحی ارتدکس بین‌المللی - در کتاب حواس معنوی: درک خدا در مسیحیت غربی،^۵ با تمرکز بر آموزه حواس معنوی، چگونگی ارتباط این حواس با حواس فیزیکی و بدن را مورد بحث قرار می‌دهد و رابطه آنها را با ذهن، قلب، احساسات، اراده، میل و ... تحلیل می‌کند (2011: 58). Gavrilyuk) او همچنین درباره روش‌های متفاوتی که نویسندگان کلاسیک مسیحی به این موضوع پرداخته‌اند، مطالبی را بیان می‌کند و به مفهوم «حواس معنوی» در انسان‌شناسی الاهیاتی و فلسفه دین می‌پردازد.

ایمان از شنیدن کلام خدا آغاز می‌شود که با خواندن کتاب مقدس همراه است. در این فرایند، حس معنوی شنوایی می‌تواند ذهن را به سمت معنویات سوق دهد و الهام‌بخش نشاط معنوی باشد. به دنبال شنیدن، اطاعت نیز رخ می‌دهد و براساس آموزه‌های دریافتی از کتاب مقدس، زندگی فرد مسیحی به اطاعت تمایل پیدا می‌کند. حس لامسه بعد از حس شنوایی از نظر معنوی در انتقال پیام‌هایی الهی مؤثر است؛ برای مثال وقتی دستی روی سر فردی کشیده می‌شود، پیام‌هایی از طریق روح به کسی که این حس را دریافت می‌کند، الهام می‌شود. انسان دارای ایمان به این قدرت و توانمندی می‌رسد که با بویایی معنوی نیز خوبی‌ها را از بدی‌ها و حقیقت را از باطل تشخیص دهد و با درک آنها احساس شادمانی درونی خواهد یافت و خدا را بابت این موهبت شکرگزار خواهد

بود. بنابراین انسان مؤمن، حقیقت را از باطل می‌بوید، درک می‌کند و این حقیقت مطابق با نور و روشنایی است؛ بنابراین زمانی که روشنی و درک حقیقت در ظلماتی همچون تاریکی شب قرار بگیرد و جهل، خطا و استدلال نادرست ضمیر معرفتی انسان را دچار ابهام کنند، این حواس معنوی به یاری او می‌آیند و درک واقعی را برایش مهیا می‌کنند؛ پس در ابتدا کلام خدا شنیده می‌شود، به حقیقت آن پی برده می‌شود. بوی ادراکات و شکرگزاری فضا را پُر می‌کند و با حس چشایی می‌توان از نظر معنوی این ظرفیت را کسب کرد که تمامی دریافته‌های هستی را چشید و طعم خوبی‌ها را از بدی‌ها تشخیص داد. حس پنجم، حس بینایی است؛ حس معنوی بینایی به انسان آرامش، تسکین و روشن ضمیری می‌دهد تا بتواند باطن امور را ببیند و از راز پنهان هستی غافل نماند؛ اما گاهی مواعی ایجاد می‌شود که فرد از درک حواس معنوی محروم می‌شود، به نابینایی معنوی و عدم درک مکاشفات الهی می‌رسد و این محرومیت‌ها فرد را به اضطراب و سردرگمی تنگناهای زندگی گرفتار می‌کند.

بالتازار تجربه درک خدا را در حواس معنوی می‌داند و معتقد است خدا از طریق مسیح، در میان واقعیت جهان بر ما ظاهر می‌شود. عیسی از چیزهای ساده مانند نان و شراب، ماهی، روغن و آب برای انتقال پیام خود و انجام مأموریت خود استفاده می‌کند (Balthasar, 2009:313). مواجهه با صورت مسیح همواره از طریق حواس انجام می‌گیرد که تنها از طریق آن بشر از واقعیاتی عینی آگاه می‌شود.

مارک مک اینروی (Mark McInroy) بر اساس تحقیقات گسترده کتابی به نام بالتازار و حواس معنوی: درک شکوه و جلال^۶ نگاشته است. مک اینروی دربارهٔ آموزه حواس معنوی بالتازار معتقد است او از آموزه حواس معنوی در جایگاه ابزاری بهره می‌گیرد که از طریق آن شخص جلال و مکاشفهٔ الهی را درک کند؛ همچنین او تأکید می‌کند

حواس معنوی، فیضی است که به عموم مسیحیان تعلق می‌گیرد. زیبایی‌شناسی الاهیاتی بالتازار، مستلزم آموزه‌ای از حواس معنوی است تا به واسطه آن، بُعد معنوی شکل از سوی ناظر انسانی درک شود. بالتازار باور دارد چالش‌های جدید الاهیات مدرن را می‌توان به کمک آموزه حواس معنوی برطرف کرد؛ حتی بسیاری از مشکلات الاهیاتی دیگر با این راه حل درمان‌پذیر است (McInroy, 2014:46). حواس معنوی با ایجاد نوعی آگاهی در انسان، او را به سمت خدا هدایت می‌کند و شاخصی قدرتمند در قلمرو ادراکات معنوی است.

به نظر مک اینروی، پس از یک دوره طولانی غفلت از این آموزه، بالتازار آن را در اواسط قرن بیستم بازبازی کرد و آن را دوباره در زیبایی‌شناسی الاهیات خود بیان نمود؛ بنابراین حواس معنوی جزئی ضروری از راه حل منحصر به فرد و زیبایی‌شناختی بالتازار است که در بحث‌های مهم الاهیات کاتولیک مدرن بین الاهیات نئواسکولاستیک و مخالفان آنان عمل می‌کند. مک اینروی به این نتیجه می‌رسد که بالتازار به فرد این امکان را می‌دهد تا از شکوه و جلال الاهی مسرور و شگفت‌زده شود (McInroy, 2012:24). در واقع فون بالتازار استدلال می‌کند اشکال و صور این جهان و زیبایی‌هایی که آشکار می‌کنند، از واقعیت الاهی دور نیستند، بلکه در حالت محدود زمانی و مکانی خود دارای پتانسیل هستند. هر کدام ذره‌ای از زیبایی خدا را در این هستی آشکار می‌کنند و برای درک این واقعیات و مکاشفه جلال الاهی، حواس معنوی واسطه‌هایی مؤثر هستند.

ساختار الاهیات و فلسفه هانس بالتازار بر اساس ماورایی‌های هستی به گونه‌ای است که هستی را مکاشفه‌ای از اوصاف متعالی می‌داند و حتی تمام هستی را به مثابه هدیه‌ای مطالبه نشده توصیف می‌کند که بنابر فیض الاهی به بشر رسیده است. در باورهای الاهیاتی

بالتازار، سه امر متعالی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند که گسست بین آنها را عامل نقصان الاهیات بشر می‌داند.

۳. سه امر متعالی در دیدگاه هانس اوریس بالتازار

بالتازار مطابق با سنت افلاطونی و فلاسفه بعد از او و آبای کلیسا معتقد است سه امر متعالی یعنی خیر، حقیقت و زیبایی به طور ذاتی با یکدیگر مرتبط هستند و اگر زیبایی از بین برود، حقیقت و خیر نیز به مرور زمان ناپدید خواهند شد. جوآن ال. روکاسالوو (Joan L. Roccasalvo) محقق است که تمرکز ویژه بر معنویت ایگناتیوسی، الاهیات زیبایی و هنرهای مقدس دارد و در راستای الاهیات زیبایی شناختی بالتازار، پژوهشی به نام هانس اوریس فون بالتازار الاهی دان زیبایی^۶ انجام می‌دهد که نتایجی از این تحقیق در این مقاله آمده است. روکاسالوو در این باره می‌گوید:

در زیبایی شناسی بالتازار هر شکل طبیعی دارای ظاهری است که آشکار می‌شود و همچنین باطنی درونی دارد که دو مؤلفه تفکیک ناپذیرند. صورت ظاهری و مادی که قابل مشاهده است، ولی محتوای صورت گرچه ناپیدا است، در اتحاد با صورت مادی به صورت راز و ژرفا و به مثابه جلال هستی می‌درخشد. بنا بر دیدگاه بالتازار، عیسی واسطه‌ای است که از طریق آن خدا شناخته می‌شود و شناخت خدا با این صورت عینی پیوند ناگسستنی دارد (Polanco, 2017:33).

تحقیقات او ساختار فهم و درک او را از رابطه بین فلسفه و الاهیات توصیف می‌کند؛ اما وجه تمایز بالتازار با دیگر الاهی دانانی که در این باره نظراتی ارائه داده‌اند، این است که ساختار اندیشه او را می‌توان در ترکیبی به صورت سه‌گانه الهیاتی ملاحظه کرد. الاهیات سیستماتیک^۸ او دربردارنده زیبایی شناسی الهیاتی، تثودرام

(theodramatics) و تثو منطق (theo-Logic) است (Polanco, 2017:34). این سه‌گانه بر اساس سه امر متعالی هستی (زیبایی، خیر و حقیقت) از نگاه او انتخاب شده است. درواقع بنا بر دیدگاه او از طریق تجلی (زیبایی) و بخشش (خوبی)، درک (حقیقت) خداوند تبیین می‌شود. او باور دارد خداوند زیبایی را بنا بر هدفی به ما اعطا کرده است. زیبایی، بخشی از انسان بودن است و بدون آن سعادت و کمال انسان به طور کامل محقق نمی‌شود (Balthasar, 2009:118).

قدرت زیبایی به اندازه‌ای است که فشار مشکلات روزمره را به تقلیل می‌رساند و به جامعه کمک می‌کند در توازن و آرامش زندگی کند. به اعتقاد او هر امر زیبایی افزون بر با نشاط و قوی کردن انسان، پذیرش واقعیت را برایش آسان می‌کند؛ درحقیقت بنا بر دیدگاه او هر موجود آفریده شده، نوعی تجلی از زیبایی نامتناهی الاهی است.

بالتازار به مسیحیان یادآوری می‌کند انسان‌ها موجوداتی هستند که در شأن و منزلتی خاص در تصویر خدا آفریده شده‌اند و به عنوان موجودی شبه خدا از طرف خداوند فرا خوانده شده‌اند. از نظر بالتازار گرچه خداوند یک «آبر شکل» است و دستیابی به درک کامل آن ممکن نیست، زیبایی رویدادی پویاست و به طور عینی با دریافتی زیبا همراه است؛ به همین دلیل بیننده را متحول می‌کند و او را با نوعی اتحاد به سمت خود می‌کشاند. (Nichols, 2011, 26)

بالتازار در پی آن است که انسان عاشقانه زندگی کند، از اتحاد زیبایی در جهان آگاه شود و به اوج شگفتی هستی پی ببرد. از نگاه او درک زیبایی سبب می‌شود انسان اخلاق مدارانه زندگی کند و به هم‌نوعان خود کمک کند تا آنها هم بتوانند زیبایی‌های زندگی خود را تشخیص دهند. او باور دارد می‌توان با پرورش انگیزه‌های توجه به زیبایی و عشق بر ناهنجاری‌های اخلاقی غلبه کرد و به رستگاری دست یافت. او معتقد

است همه موجودات آگاهانه یا ناآگاهانه برای رسیدن به خیر تلاش می‌کنند؛ زیرا به آن نیاز دارند و به همین دلیل در تکاپوی دستیابی به آن زندگی می‌کنند. هر انسانی که در اجتماع زندگی می‌کند، به محبت نیز نیاز دارد و اجتماع در سایه محبت و خیر می‌تواند ثبات و امنیت را لمس می‌کند و معنای حقیقت هستی را آسان تر درک کند (Polanco, 2017:8).

بالتازار باورمند است انسان از طریق ادراک صور موجود در جهان می‌تواند جلال الاهی را که به نوعی در هستی پراکنده است، مشاهده کند؛ به این ترتیب می‌توان مفهوم زیبایی را در چارچوب امور ماورایی تفسیر کرد. از نظر او «زیبایی» همان ظهور جلال خداوند در هستی و به تعبیر دیگر ظهور نامتناهی در اشکال متناهی است.

۴. جلال خداوند

فون بالتازار به دلیل درک مباحث الاهیاتی دولوباک و الاهیات جدید درباره ایمان، طبیعت و فیض بانگرتشی دیگر به الاهیات نگریست و با تأسی از سنت تاریخی الاهیات مسیحی از طریق تئوری‌های زیبایی برای درک مفهوم جلال خدا تلاش کرد. از نظر بالتازار، تجربه هر مسیحی از زیبایی، نوعی از تجربه ایمانی اوست؛ درواقع می‌توان گفت «جلال خداوند» در مرکز زیبایی شناسی الاهیاتی او قرار دارد و آن را جوهره مکاشفه الاهی می‌داند.

از نظر بالتازار، ادراک زیبایی (طبیعی) را نمی‌توان به هیچ‌وجه با ادراک جلال خداوند یکسان دانست؛ اما برای فهم زیبایی شناسی الاهیاتی لازم است از مفاهیم فلسفی بهره برد. اصل زیبایی شناسی بالتازار در نهایت و محتوایش الاهیاتی است و زیبایی را در جهان نیز به دقت بررسی می‌کند؛ تا آنجا که این عالم ملکوتی را پرتوی از درخشش متعالی جلال الاهی تبیین می‌کند. بالتازار اگرچه اغلب «الاهی دان زیبایی» نامیده می‌شود، نه مفهوم زیبایی را به روشنی تعریف می‌کند و نه نظریه زیبایی را توسعه می‌دهد. او به جای استدلال

برای تفسیر زیبایی به مثابه یک امر متعالی، فقط بیان می‌کند که آبی کلیسا و همچنین مدرسیون قرون وسطی، زیبایی را امری متعالی و والا معرفی کرده‌اند. (McInroy, 2012: 14) از دیدگاه او هر امر زیبایی، جلوه‌ای از جلال خداوند را آشکار می‌کند؛ زیرا مخلوق خداوند است و در پرتوی از کمال و اوج زیبایی خدا را منعکس می‌کند. هانس بالتازار تمامی موجودات و مخلوقات خداوند را از این درخشندگی بهره‌مند می‌داند (Balthasar, 2009: 2-19). بالتازار هفت جلد کتاب به نام جلال نوشته است که با بررسی انتقادی، تحولات الاهیات پروتستان و کاتولیک از زمان اصلاحات را بیان می‌کند و این نکته را اظهار می‌دارد که از زیبایی‌شناسی در الاهیات مسیحی غفلت شده است. او ماهیت اعتقاد مسیحی در آثار تاریخ مسیحیت را مجدد بررسی می‌کند و با مروری بر نظرات شخصیت‌های الاهیاتی مانند آنسلم، پاسکال و ...، در جلد اول کتاب جلال خود مباحثی را مطرح می‌کند (Balthasar, 2009: 27). در جلد دوم این اثر می‌کوشد بُعد زیبایی‌شناختی الاهیات برخی از الاهی‌دانان بزرگ مسیحی دوران مدرن را بررسی کند. در جلد چهارم به نوعی به مبحث هستی‌شناختی می‌پردازد و بنا بر سنت متافیزیکی، تأمل در هستی را مورد توجه قرار می‌دهد. وی تحقیقاتی درباره هومر، تراژدی‌های یونانی، افلاطون و فلوطین انجام می‌دهد و آثار این سنت در قرون وسطی را تبیین کرده است؛ سپس به قیاسی بین بینش متافیزیکی هستی و بینش مسیحی در باب جلال الاهی تثلیث پرداخته است. (Balthasar, 1989: 67)

جایگاه الاهیات زیبایی‌شناختی در ارتقای معنویت و اخلاق جامعه مسیحی

زیبایی‌شناسی الاهیاتی بالتازار می‌کوشد با بررسی نقش زیبایی در رابطه با مفهوم الاهیات و واقعیت فراطبیعی، درکی عمیق از وجود خدا و واقعیت‌های الاهی به مسیحیان بدهد و ارتباط با آنها را تقویت کند. به نظر بالتازار انسان امروز، تنها با بسنده کردن به مفاهیمی کلی

و فلسفی، بصیرت کافی در برابر الاهیات را از دست داده است؛ بنابراین ضروری است بار دیگر در برابر پدیده مسیح (شکوه خدای متعالی و جلال او) قرار گیرد و دیدن واقعیات ماورایی را بیاموزد. او مصمم است الاهیات زیبایی‌شناسی بتواند انسان امروز را یاری کند تا به نام هنر و زیبایی امور عینی اسیر غفلت، گمراهی، ابتذال، بی‌مسئولیتی، پوچی، آلودگی به گناه و سقوط از مرتبه والای انسانی نگردد و با شناختی زیباشناسانه از الاهیات، فضیلت انسانی، معنویت و اخلاق را کسب نماید. او انسان امروز را زمانی سعادتمند می‌داند که با به‌کارگیری تکنولوژی و حرکت به سمت پیشرفت در وادی علم، اهداف والای خلقت را فراموش نکند و حتی با توانمندسازی خویش در زمینه‌های علمی و معنوی به خدمت خلق و اطاعت از معبود، زندگی را معنادار و زیبا کند (Walatka, 2020: 13).

به طور کلی زیبایی‌شناختی بالتازار را می‌توان راهی برای خودمراقبتی و رشد معنوی در نظر گرفت که سبب ارتقای سلامت روانی و ارتقای معنویات فرد می‌شود؛ درواقع ارج نهادن به زیبایی، امری اخلاقی است و می‌تواند باعث تزکیه اخلاق ایمان‌داران شود.

پیامدهای الاهیات زیبایی‌شناختی بالتازار

زیبایی‌شناختی با ارائه چارچوبی برای آموزش اخلاقی و رشد شخصیت، اخلاق را کارآمد می‌کند و نگرش زیبایی‌شناختی فضایی مانند قدردانی، تشخیص و حساسیت به ارزش‌های اخلاقی را پرورش می‌دهد. ادغام زیبایی‌شناختی، اخلاق و الاهیات، به شکل‌گیری یک جامعه ایمانی اخلاقی کمک می‌کند و ارزش‌ها و آرمان‌های اخلاقی مشترک تقویت می‌شوند. همچنین زیبایی‌شناسی با فراهم کردن زمینه‌ای برای متعادل کردن ملاحظات اخلاقی برای حل معضلات اخلاقی از طریق قضاوت و شهود زیبایی‌شناختی، به تصمیم‌گیری اخلاقی صحیح کمک می‌کند. در بیشتر سنت‌های دینی، فاصله‌گرفتن از معنویات و تلاش برای کسب فضایل، آنها را به تمرکز بیش از حد

بر ظاهر فیزیکی و جراحی زیبایی نموده است؛ جراحی های زیبایی که استانداردهای زیبایی غیرواقعی را ترویج می کنند یا کلیشه های مضر را تداوم می بخشند، می توانند به آسیب هایی همچون نارضایتی از بدن خود، اعتماد به نفس پایین و مقایسه ناسالم بین افراد جامعه منجر شوند. تلاش برای انطباق با ایده آل های زیبایی خاص از طریق جراحی زیبایی، می تواند فرهنگ قضاوت های نادرست و طرد شدن را در جامعه گسترش دهد. (Sarwer DB, 2003:12-18)

بالتازار از مفهوم زیبایی در این زمانه دل خوشی ندارد و باور دارد زیبایی از جایگاه والای خود تنزل یافته است؛ یعنی مفهوم زیبایی به مفاهیم جوانی، تناسب اندام، ثروت و نمادهای دنیایی محدود شده است. بالتازار در پی آن است تا کلیسا تجدیدنظری کند و برای حفظ حیات معنوی مسیحیان، زیبایی شناختی در الاهیات را جدی بگیرد و در افزایش آگاهی های مسیحیان تلاش کنند (Balthasar, 2009:143).

اندیشه بالتازار برای همه ادیان رهاورد کاربردی فراوانی دارد که در پی و بررسی آثار او می توان به آنها دست یافت و جوامع انسانی را از بحران های مادی گرایانه رهایی بخشید و تعالی و کمال را برای بشر به ارمغان آورد.

نتیجه

درگیری جهان امروز با مسائلی از جمله اضطراب، افسردگی و نارضایتی از زندگی، سلامت معنوی بشر را به خطر انداخته است؛ بنابراین انسان حقیقت و ارزش های معنوی را فراموش کرده و حتی گاهی به نهیلیسم و بی معنایی مبتلا شده است. زیبایی شناسی الاهیاتی بالتازار با نگاهی ژرف به مکاشفه و تجلی حق در هستی، انسان را به تأمل برمی انگیزد تا از خطرها و سردرگمی های زندگی مدرن محفوظ بماند. رویدادها و اتفاق های ناگوار در زندگی، انسان را تا مرز بی اعتمادی یا خشم در برابر خدا می کشاند

و احساس پوچی و عدم سلامت روان و جسم را به دنبال خواهد داشت. تکنولوژی و امکانات فراوانی که این پیشرفت علمی به همراه دارد، گاهی نمی‌تواند پاسخگوی تلاطم‌های ذهنی و پرسش‌های ماورایی بشر باشد. الاهیات زیبایی‌شناختی بالتازار می‌کوشد زندگی و حتی مرگ و ارتباطات چهارگانه انسان با خود، دیگران، خدا و هستی را برای بشر امروز معنادار کند تا انسان‌ها بتوانند با تقویت عزت نفس در برابر مشکلات مقاوم باشند و با تکیه بر معنویت و توجه به تجلی الهی بر سختی‌ها فایق آیند.

فیلسوفان و الاهی‌دانان در طول تاریخ کلیسایده‌های مشابهی نظیر بالتازار داشته‌اند؛ اما اندیشه او و تأکیدش بر زیبایی منحصر به فرد بوده است؛ به‌ویژه از این جهت که بر نشان دادن اینکه زیبایی امری واقعی است و می‌توان آن را در درخشش جلال الهی تجربه کرد، موفق بوده است. با توجه به سه‌گانه عظیمی که بالتازار معرفی می‌کند، انسان در جریانی الاهیاتی به مسیر معرفت و رستگاری وارد می‌شود؛ چراکه انسان بعد از گوش سپردن به کلام الهی، برای پاسخ به خدا از طریق زیبایی حرکت می‌کند و با نظاره مکاشفات الهی و جلال خدا، می‌تواند از طریق اخلاق یا همان انجام اعمال خیر نسبت به خدا و مخلوقات او واکنش نشان دهد و به مرور حکمت در عمق وجودش سرازیر می‌شود و می‌تواند حقیقت را تشخیص دهد. بنابراین مهم‌ترین بخش زیبایی‌شناسی الاهیات بالتازار، تجسد عیسی مسیح است؛ زیرا به زعم بالتازار زیبایی لزوماً هم عینی و هم ذهنی است و شکل نهایی زیبایی در ذات تغییرناپذیر عیسی یافت می‌شود که ماهیتی عینی دارد.

به نظر بالتازار، انسان امروز تنها با بسنده کردن به مفاهیمی کلی و فلسفی، بصیرت کافی درباره الاهیات را از دست داده است ضروری است بار دیگر در برابر پدیده مسیح (شکوه خدای متعالی و جلال او) قرار گیرد و دیدن واقعیات ماورایی را بیاموزد. او مصمم است الاهیات زیبایی‌شناختی بتواند مسیحیان را یاری کند تا به نام هنر و

زیبایی امور عینی اسیر غفلت، گمراهی، ابتدال، بی‌مسئولیتی، پوچی، آلودگی به گناه و سقوط از مرتبه والای انسانی نگردند و با شناختی زیباشناسانه از الاهیات فضیلت انسانی، معنویت و اخلاق را کسب نمایند. بالتازار انسان امروز را زمانی سعادتمند می‌داند که با به‌کارگیری تکنولوژی و حرکت به سمت پیشرفت در وادی علم، اهداف والای خلقت را فراموش نکند و حتی با توانمندسازی خویش در زمینه‌های علمی و معنوی به خدمت خلق و اطاعت از معبود، زندگی را معنادار و زیبا کند. به نظر می‌رسد مهم‌ترین پیامد الاهیات او برای جامعه ایمان‌داران، پایبندی به اخلاق است و با تأسی از عیسی مسیح برای تعالی و کمال لازم است سبک زندگی را در توجه به زیبایی‌های معنوی تغییر داد.

پی‌نوشت‌ها

۱. Hagiography

قدیس‌نگاری یا سپنت‌نگاری به بخشی از ادبیات گفته می‌شود که به زندگی و بزرگداشت قدیسان مسیحی می‌پردازد. این ادبیات اعمال شهدای مسیحی را مانند محاکمه و مرگ آنها و همچنین زندگی‌نامه راهبه‌ها، راهبان و اسقف‌های مقدس و معجزات مرتبط به کلیساها، صومعه‌ها و بقایای قدیسان می‌نگارد.

۲. Paul Claudel, Charles Péguy and Georges Bernanos.

۳. the Romano Guardini Prize of the Catholic Academy of Bavaria

این جایزه به نام فیلسوف و متکلم ایتالیایی-آلمانی رومانو گواردینی است که سالی یک بار به فردی که لایق آن باشد اعطا می‌شود.

۴. Mariology

ماریولوژی می‌کوشد نوشته‌ها، سنت‌ها و آموزه‌های مربوط به مریم را در ارتباط با یکدیگر آورده و مناسبات میان آنها را بیابد.

۵. The Spiritual Senses: Perceiving God in Western Christianity

۶. Balthasar on the Spiritual Senses: Perceiving Splendour.

۷. HANS URS VON BALTHASAR THEOLOGIAN OF BEAUTY.

۸. Systematic theology.

گزارشی منظم، منطقی و منسجم از آموزه‌های ایمان مسیحی را تدوین می‌کند.

کتاب‌نامه

کتاب مقدس، ترجمه هزاره نو

بورچ براون، فرانک. (۱۳۸۴ ه.ش). «زیبایی‌شناسی از دیدگاه الاهیات». ترجمه: عباس محمدپور. زیباشناخت، ش ۱۳.

بوزانکت، بنارد. (۱۳۹۸ ه.ش). تاریخ زیبایی‌شناسی. ترجمه: منوچهر صانعی دره‌بیدی. تهران: نگاه. کاسیرر، ارنست. (۱۹۴۵ م). روسو، کانت، گوته. ترجمه: حسن شمس‌آوری، کاظم فیروزمند. تهران: مرکز. گات، بریس. (۱۳۹۱ ه.ش). دانشنامه زیبایی. ترجمه و نشر: تهران: مؤسسه تألیف آثار هنری متن. گایر، پل. (۱۳۹۵ ه.ش). زیبایی‌شناسی در قرن بیستم. ترجمه: پدram حیدری. تهران: ققنوس. هلموت ونزل، کریستین. (۱۳۹۵ ه.ش). مسائل و مفاهیم کلیدی زیبایی‌شناسی کانت. ترجمه: داوود میرزایی و مانیا نوریان. تهران: حکمت.

Aidan Nichols, 2011, *A key to Balthasar : Hans Urs Von Balthasar on Beauty, Goodness, and Truth.*

Gregory J. Semeniuk, *The Soteriology of Hans Urs von Balthasar*

Hans Urs Von Balthasar, 1994, *Theo-Drama: Theological Dramatic Theory: The Action Vol.*

Hans Urs von Balthasar, 2000, *The Christian and Anxiety.*

Hans Urs Von Balthasar, 2005, *Theo-logic: Truth of the World v. 1.*

Hans Urs Von Balthasar, 2012, TRANSLATED BY GRAHAM HARRISON, *PRAYER.*

Hans Urs von Balthasar, 2009, *The Glory of the Lord, Vol. 1*

Hans Urs von Balthasar 1982, *The Threefold Garland Paperback – June 1,*

- Hans Urs von Balthasar 1989, *The Glory of the Lord, Vol. 4*
- Jacques Servais , 2019, *Hans Urs von Balthasar on the Ignatian Spiritual Exercises*.
- Joan L. Roccasalvo 2017, *HANS URS VON BALTHASAR THEOLOGIAN OF BEAUTY*.
- Mark McInroy, 2014, *Balthasar on the Spiritual Senses: Perceiving Splendour*.
- Martin, Ralph, *Balthasar and Salvation: What Does He Really Teach?*
- Paul L. Gavrilyuk, 2011, *The Spiritual Senses : Perceiving God in Western Christianity*.
- Rodrigo Polanco, 2017, *Understanding Von Balthasar's Trilogy* .
- Sarwer DB, Crerand CE, Didie ER. *Body dysmorphic disorder in cosmetic surgery patients. Fac Plast Surg* .2003.
- Walatka, Todd .2020, *Hans Urs von Balthasar and the Meaning of Christmas*, Theological Studies.

References

- The Bible.
- Balthasar, Hans Urs von. 1982. *The Threefold Garland*. Paperback edition, June 1.
- Balthasar, Hans Urs von. 1989. *The Glory of the Lord, Vol. 4*.
- Balthasar, Hans Urs von. 1994. *Theo-Drama: Theological Dramatic Theory: The Action, Vol. 1*.
- Balthasar, Hans Urs von. 2000. *The Christian and Anxiety*.
- Balthasar, Hans Urs von. 2005. *Theo-Logic: Truth of the World, Vol. 1*.
- Balthasar, Hans Urs von. 2009. *The Glory of the Lord, Vol. 1*.
- Balthasar, Hans Urs von. 2012. *Prayer*. Translated by Graham Harrison.
- Bosanquet, Bernard. 2019. *A History of Aesthetics*. Translated by Manouchehr Sanaei Darrebidi. Tehran: Negah.
- Bourch Brown, Frank. 2005. "Aesthetics from the Perspective of Theology." Translated by Abbas Mohammadpour. *Zibāshenākht*, no. 13.
- Cassirer, Ernst. 1945. *Rousseau, Kant, Goethe*. Translated by Hassan Shamsavari and Kazem Firouzmand. Tehran: Markaz.
- Gaut, Berys. 2012. *Encyclopedia of Aesthetics*. Tehran: Matn Honar AC Publisher.
- Gavrilyuk, Paul L. 2011. *The Spiritual Senses: Perceiving God in Western Christianity*.

- Guyer, Paul. 2016. *Aesthetics in the Twentieth Century*. Translated by Pedram Heidari. Tehran: Qoqnoos.
- Helmut Wenzel, Christian. 2016. *Key Issues and Concepts in Kantian Aesthetics*. Translated by Davood Mirzaei and Mania Nourian. Tehran: Hikmat.
- McInroy, Mark. 2014. *Balthasar on the Spiritual Senses: Perceiving Splendour*.
- Nichols, Aidan. 2011. *A Key to Balthasar: Hans Urs von Balthasar on Beauty, Goodness, and Truth*.
- Polanco, Rodrigo. 2017. *Understanding von Balthasar's Trilogy*.
- Roccasalvo, Joan L. 2017. *Hans Urs von Balthasar: Theologian of Beauty*.
- Sarwer, David B., Carrie E. Crerand, and Edward R. Didie. 2003. "Body Dysmorphic Disorder in Cosmetic Surgery Patients." *Facial Plastic Surgery*.
- Semeniuk, Gregory J. *The Soteriology of Hans Urs von Balthasar*.
- Servais, Jacques. 2019. *Hans Urs von Balthasar on the Ignatian Spiritual Exercises*.
- Walatka, Todd. 2020. *Hans Urs von Balthasar and the Meaning of Christmas. Theological Studies*.